

دگرگونی آسیا

به قلم ویلیام کلارک انگلیسی

در هفته‌گی نامهٔ آبزرور، شماره‌های ۳۱ اوت و ۷ سپتامبر ۱۹۵۸

ترجمهٔ ع. م. عامری

۱

مهمترین مشکلی که، امروز، جهان با آن روبه‌رو است این که اقوام توانگر و متمم با آسمان جلان چه سان باید زندگی کنند. فاصلهٔ میان این دو آسان از میان رفتنی نیست و ممکن است عاقبت باعث شور و غرور، گردد و حاصلش به مراتب از کشمکش بین اشتراکیان و سرمایه‌داران تلخ‌تر باشد و «گدا اگر غیرت‌آرد جهان یربلاکند». زعمای کشورهای غربی نه این مسأله‌را آنچنان که سزاوار است بر اهالی کشور خویش نمودار ساخته‌اند و نه سیاستی متین و منطقی برگزیده‌اند.

هفتهٔ گذشته آیزنهاور، نخستین‌بار، اشاره کرد که ممکن است هیأتی جدید بین‌المللی برای سامان دادن کشورهای بی‌دستگاه (۱) در زیر نظر بانک جهانی به وجود آید. در همان ایام که در واشنگتن وام دهندگان تبادل نظر می‌کردند که چگونه به هندوستان اعانت کنند تا بردشواریهایی برنامهٔ پنج‌سالهٔ خویش فائق آید پیشنهاد آیزنهاور راجع به تأسیس بشگاهی برای عمران و آبادی کشورهای عربی در دستور مذاکرات سازمان ملل قرار داشت.

آنچه اکنون بدان محتاجیم پیشنهاد طرح «کاغذی» نیست. اتخاذ تصمیم و سرعت عمل لازم است. اوضاع و احوال دلالت دارد که امور، شتابان به زبان اقوام توانگر پیش می‌رود.

کناره‌گیری و بی‌اعتنائی

هر گاه دولتهای کشورهای اتلنتیک بخواهند از بی‌اعتنائی که نمرش، خواهی، نخواهی، معیبت‌بار خواهد بود بیرهیزند باید هر چه زودتر برای دو سوم ساکنان جهان که بی‌بسته در تلاشند که نانی، ویرانی، و خلقانی به دست آرند چاره‌ای بیندیشند و به اهالی کشور خویش بفهمانند که تحمل بار سنگین مالیات برای امداد بیچارگان عاقبتی محمود خواهد داشت.

برای جلب توجه و استمداد از اهالی کشور مصلحت آن است که انگلیس و امریکا موضوع اعانت اقوام بی‌دستگاه را جزء برنامهٔ ستیز و آویز «جنگ سرد» بپذیران مسلک اشتراکی قرار دهند. آیزنهاور به وسیلهٔ پیشنهادهای اخیر دست بدین کار زده است. برای کومک به کشورهای فاقه زده، مخصوصاً هندوستان، دلائل قوی موجود است. در آسیا، مسکن نیمی از مردمان جهان، رقابت شدیدی میان نقشهٔ پنج‌سالهٔ هندوستان که حکومت آزاد دارد و نقشهٔ چین اشتراکی برقرار

۱ - دستگاه = قدرت، جمعیت [خاطر] و سامان، مال (برهان قاطع).

«کشورهای بی‌دستگاه»، را مترجم دانشمند به جای «ملل عقب‌افتاده» که امروزه در روزنامه‌ها و در افواه جاری است، بکار برده است، وجه جملهٔ فصیح و دقیقی است. زیرا مفهوم «ملل عقب‌افتاده» چنانکه منظور است بطور مطلق درست نیست، و ممکن است بعضی از ملت‌ها از حیث ادب و هنر و یا نیروی تن و امثال اینها برتر باشند از ملت‌هایی که از جمعیت و سازمان و ثروت برترند. (مجلهٔ یفا)

است. هر دیناری که به هندوستان عطا گردد گامی است که در راه تقویت شیوة حکومت اکثریت برداشته می‌شود. هر گاه نقشه چین اشتراکی از طرح هندوستان زودتر تحقق یابد احتمال این که در سایر کشور های آسیا و افریقا مسأله انقلاب صنعتی به راه و رسم حکومت آزاد صورت گیرد بسیار ضعیف خواهد بود. صریح‌تر بگویم، اگر هندوستان در عمران و آبادی کشور کلمبیا نگرند عالمان چنین نتیجه می‌گیرند که روش حکومت‌های آزاد به مزاج مردمان آسیا و افریقا و دیگر نقاط سازگار نیست و در میدان رقابت با اشتراکیان کمیت غریبان لنگ خواهد ماند.

طرز اعانت کشور های بی دستگانه نقیصه‌ها دارد. علت ناسیاسی این کشور ها و استنکاف آنان از اتحاد با غریبان، با همه بدل و بخششهایی که امریکا (و انگلیس) کرده‌اند بیشتر ازین جهت است که امریکاییان در مجلس شورای خویش پیوسته از مسأله دفاع دم می‌زنند. کومک روسیه به تیتونیز به خاطر حفظ سیاست خارجی شوروی بوده است و به همین سبب روسیه نتوانسته یوگوسلاوی را خشنود و یار خویش گرداند.

دوای ما

هر گاه غرب بخواهد از برنامه کومک سودی ثابت بردارد و مناسبات نیکو با گیرندگان کومک برقرار سازد میبایست در نیت و منظور خویش تجدید نظر کند و موجبات لطف و کرم را به صورتی که پسند خاطر کشورهای محتاج باشد جلوه گر سازد. غلغل «اطعام مساکن» مناعت طبع ساکنان این ممالک را می‌رنجاند. عرض نمیکنم که کومک به کشورهای بازبس مانده، مانند هندوستان، صرف جنبه اصول اخلاقی و دوستی ابناء نوع داشته باشد. استغفر الله.

یکی از آفتهای بزرگ که ممکن است گریبان گیر کشورهای غربی گردد این است که آنان از تغییرات شکر فی که در دنیا صورت می‌گیرد و از خواستهای محتاجان غافل بمانند و چه بسا استغراق در امور نظامی به خاطر دفاع از آزادی آنها را از توجه بدین دونگته دور سازد. شش دانگ حواس دو ثلث جمعیت دنیا بدین معطوف است که از راه انقلاب صنعتی مرسوم قرن بیستم وضع پیریشان خویش را سامان دهند و از چنگک زندگی رقت‌بار خود را رها سازند. اگر ما بدین نکته اعتنائی واقعی مبذول نداریم از فهم 'کنه' حوادث نیمه دوم سده بیستم دور مانده‌ایم.

روسها درین باب سخت هشیارند. یکی از دلائلی که مدد بسیار ناچیز روسها، توأم با تبلیغات، مؤثر افتاده این است که روسان این مدد را عنوان برگ سبز می‌دهند که تحفه برادری است که در راه استخلاص از فقر و نابسامانی مجاهدتها کرده و به تازگی در راه استخدام طبیعت گامها برداشته است. کومکی که ما می‌دهیم با سرنا و دهل همراه است و به صورت صدقه‌ایست که توانگری به مسکینی می‌بخشد. غرب هر چه زودتر باید این صورت نازیبا را بگرداند و سیمای دوست دلسوز و غمخوار بگیرد. لاف ما این است که قلب دنیای آزادیم. اما جهانیان، کشورهای آزاد را به چشم ابلیسان ثروتمند می‌نگرند. از قرائن چنین برمی‌آید که شماره کشورهای توانگر روز به روز می‌کاهد و در برابر، بر گروه محتاجان می‌افزاید. از زمان چنگک بدین طرف مایه عیش غریبان قوت گرفته اما پایه زندگی آسیاییان سخت سست شده و مقدار رزق و روزی آنان به قلت گراییده است.

قبول دارم که جمعیت قاره آسیا چنان وافر شده که موجب مخافت گشته است اما این خود یکی از دلائلی است که باید به وضع مردمان این قاره بیشتر توجه کنیم. هیچ وسیله‌ای نیست که از فراوانی جمعیت ممانعت کند خاصه که وسائل تخفیف امراض (از قبیل تزریقات گوناگون، استعمال د. دت

و غیره) ارزان شده و مرگ و میر کودکان نقصان یافته است. صورت آمارخبرگان چنین نشان میدهد که هزاران سال طول کشیده تا جمعیت عالم به میزان فعلی رسیده است و به اقرب احتمالات تا پایان سده بیستم جمعیت کنونی، به ویژه در کشورهای بی دستگاہ دو برابر خواهد شد.

شرکت و همکاری

همکاری و شرکت یعنی چه؟ این سؤال مارا به یکی ازین دو اقدام وادار می سازد. یا در برابر مردمان کشورهای آسیا به مقاومت برمی خیزیم و می کوشیم که مقام کنونی خویش را حفظ کنیم یا درصدد برمی آیم که با مردمان گیتی به اتفاق و تماضد سر کنیم و منابع عالم را چنان منصفانه و معقولانه تقسیم کنیم که کره زمین بتواند بار جمعیت مضاعف را بکشد. غرض نهایی برنامه کومک ما چنین باید باشد که کشورهای پریشان و ممالک توانگر دست به دست یکدیگر دهند و جامعه بشر را بر اساس همکاری و تعاون مستقر دارند.

فریاد امروز به اشراف پایان سده هژدهم میلادی مانده اند. اشراف زمانی وجودشان نافع بود اما طبقات زیر دست اندک اندک قوت یافتند و به منزلت زبردستان رسیدند. گروهی از اشراف همچون اشراف فرانسه، با زبردستان تازه به جنگ رویاروی برخاستند و سخت با آنان درافتادند تا سرانجام یکبارہ ورافتادند. گروهی دیگر، مانند اشراف انگلیس، دریافتند که بین خویش و طبقه تازه به دوران رسیدهگان وجوه اشتراک موجود است و بنا برین در آغاز به عنوان مقدم و رهنمون سپس به نام هم پالکی جان به سلامت بردند.

بقای ما موکول است به این که با ممالک تازه خاورمیانه، آسیا و افریقا، و قومیت خواهی آنان وجوه اشتراکی به میان آوریم.

II

در مقاله هفته پیش سخن بدینجا رسید که موضوع مهم برای غرب اینکه چگونه می توان از وجود گروهی بسیار محدود توانگر و بی اعتنا نسبت به ناداران و بیمناک از انقلاب دوره فعلی پیش گیری کرد. بقول ادلای استیونسن توقعات مردمان این دوره دگرگونی یافته است. شغل شاغل دو سوم جهانیان این است که خویش را از چنگال فقر مُکب خلاص دهند.

اگر کشورهای غرب به بقای خویش دلبندهند می بایست در بهبود وضع زندگی مردمان ممالک بازیس مانده بی دستگاہ شریک گردند. شی الله کافی نیست و به جای محبت، نعمت می آورد.

چگونه باید با کشورهای فقیر اشتراک مساعی کنیم؟ نخستین مرحله، تشخیص لزوم اشتراک است، سپس توجه به این که نیمه دوم سده بیستم با جمعیت وافر و توقعات بالا بلند ممالک پریشان روزگار مواجه است. سعی در برآوردن حاجات تهی دستان به مراتب مهمتر از آن است که چه کشوری اول به ماه می رسد یا چند ماه ساختگی به فضا روان می دارد یا چند برنامه تلویزیون عرضه می دارد.

روشهای پوسیده و از رواج افتاده

فلا آن چه را ما از حیث اهمیت مقام نخستین می دهیم بیجا و خود دلیل بر کهنگی فکر ما است. همه قوای خویش را صرف دفاع در برابر اشتراکیان و بالا بردن پایه زندگی اهالی کشور خویش می سازیم در صورتی که آن وظیفه دیگر که از آن سخن گفتیم مهم تر است.

تا سران قوم در درجه اول و عامه مردم در درجه دوم این طرز فکر را تغییر ندهند وظیفه مشترکی را که به عهده داریم انجام دادن نتوانیم. نه فقط کومک به کشورهای پریشان و محتاج ضرورت دارد

بل که باید بکوشیم و به عمل اثبات کنیم که رستگاری آنان را به جان و دل خواهیم . بهر نحو که شایسته است باید مردمان کشورهای غرب را بیدار و به اهمیت جهاد ضد فقر آگاه سازیم . روزنامه های هندوستان مانند روزنامه های عراق و یاروسیه ، برای خوانندگان غرب سخت ملال آورند چه بیوسته از سد کشی و روشهای تازه کشاورزی سخن میزنند . مضمون روزنامه های غربی هم در نظر هندیان کودکانه و بی سر و ته جلوه میکند . این دو گروه از راه ایجاد منظوری مشترک که عبارت از بالا بردن پایه زندگی ساکنان کره زمین است باید به یکدیگر نزدیک گردند .

درسایه تشخیص لزوم و فوریت اعانت به کشورهای بانواست که می توان بطریقی مثر و مؤثر در سیاست فعلی خویش تجدید نظر کرد و از اعمالی که نقض غرض میکند دست باز کشید . چه فایده که در آن واحد هم به پایه گاز اتومبیل فشار آوریم و هم آن را ترس کنیم . هر گاه واقفاً میخواهیم به هندوستان مساعدت کنیم چرا دولت باید به تقاضای گروهی با نفوذ تسلیم گردد و برای تقلیل صادرات منسوجات هند بکوشد و کار را به جایی برساند که به وسیله تعرفه گمرکی راه ورود آن راحتی به امریکا بر بندد .

تولید کنندگان دست اول

هر گاه ، بی نفاق ، به بهبود وضع اقتصادی کشورهای آسیا و افریقا دلبستگی داریم چه لزوم که تنها به صدقه و قرض توسل جویم ، می بایست از اعمالی که به زیان این کشورها منتهی میگردد دست برداریم . درین هژده ماه اخیر که بازار تجارت و صنعت اندکی سستی گرفته ، بقرار تخمین ، از راه ارزان ساختن محصولات کشورهای فقیر در برابر منافع قلیل و عطای حقیری که کرده ایم سه بیلیون زیان رسانده ایم . شگفت این که خزانه داری ما بدین پیروزی می بالد و « شراب می رود » . حق این است که در برنامه ای که بقصد خیر و خدمت تنظیم می گردد باید موضوع تثبیت قیمت محصولات چنین کشورها هم در آن گنجانده شود .

خلاصه ، کشورهای باز یس مانده برای پیشرفت صنایع خویش به کومک اقتصادی ما احتیاج دارند چه بصورت قرض باشد چه بصورت عطیه ، زیرا از شدت فقر ، خود قادر نیستند که سرمایه لازم را فراهم آرند . نیز به اهل خیره و مردان کاردان نیازمندند تا در وصول به مقصد آنان را رهبری کنند اکنون در این جا دو سؤال پیش می آید . نخست اینکه آیا ما توانایی بر آوردن حاجات آنان را داریم یا نه ؟ دوم اگر داریم به کدام وسیله و به دست چه هیاتی آن را انجام می دهیم ؟

جواب سؤال نخستین این است که آری ، توانایی داریم اما بشرط این که کومک اقتصادی بر هر نظر دیگر پیشی بجوید . همچنان که در کشور خویش برای رفاه عامه بنیان هائی نهاده ایم اگر بخواهیم می توانیم همین گونه بنیانها برای رفاه عالمیان برقرار سازیم . اما در اینجا میان منافع اهالی کشورهای توانگر و دیگر مردمان جهان اصطکاک روی می دهد . افزایش ماشینهای کشاورزی تانکانیکا یعنی کاهش اتوبوسهای اهالی شهر برمینگم یا اتومبیلهای سواری اروپاییان . درین مورد است که بلند نظری و گذشت لازم است . درین موقع است که باید راضی شویم اندکی از سرعت ترقی پایه زندگی و حوائج خویش بکاهیم . کشورهای توانگر در راه ایفای وظیفه ای که نسبت به بی نویان دارند باید این مختصر ناهمواری را بر خود هموار سازند . استتکاف از قبول آن هر گونه امیدی را به نومیدی مبدل میسازد .

ستیز و آویز

گفتن ندارد که هنگام طرح و توزیع اعانه دشواریهایی به میان می آید . امریکا انگلیس از

فکر تهیه سرمایه مخصوص برای عمران و آبادی به وسیله سازمان ملل گریزان بوده‌اند و بدین عذر متعذر که اگر این کار را به مجمع عمومی سازمان ملل بکشانند در آنجا مناقشات سیاسی قائم مقام طرح اقتصادی خواهد گشت. دیگر این که در این شیوه اعانت ممکن است «شتر که اجنبی است» بدان رخنه کند و «سرخ» گردد و سر به سر غربیان و نقشه‌کشان گذارد. پیشنهاد تازه آیزنهاور راجع به تأسیس بانک عمران منتسب به بانک جهانی پیشنهادی است سودمند و امیدبخش اما افسوس که این پیشنهاد را به امور دفاعی و مبارزه با شوروی مرتبط ساخته‌اند.

آشکارا ارتباط دادن طرح عمران و آبادی کشورهای وامانده به برنامه ستیز و آویز امید دل امیدواران را به نومییدی مبدل می‌گرداند و فکر اشتراک مساعی بین توانگران و تهی‌دستان را باطل میسازد چه هیچ یک از کشورهای وامانده حاضر نیست که در ستیز و آویز سرمایه‌داران و اشتراکیان، علناً شرکت جوید و اگر بدین نیت به چنین کشورها مددی هم برسد به جای سیاس ناسیاسی تحویل خواهند داد.

مؤثرترین اقدام در راه حصول مقصود این که فقط اعانات را به وسیله خبرگان سازمان ملل مصرف کنیم. شرط چنین باید باشد که اعانت را بازرگان نشماریم که به کراهت بپردازیم. اگر این نکته رعایت نشود هم دوستان را می‌رنجانیم و هم پول را به‌هرزه خرج می‌کنیم.

به فرض اینکه نخواهیم یونند خویش را یکسره با کشورهای محتاج بگسلیم و اعانت را جنبه عمومی بدسیم و موضوع اشتراک مساعی را از نظر دور بگردانیم می‌توانیم بعضی از رشته‌های موجود را چنانکه فعلاً هست حفظ کنیم و حتی درصدد توسعه آن برآیم. نیز به شرکت واقعی، نه اسمی، و راهنمایی سازمان ملل طرح کلمبو و عمران مستعمرات را وسعت بخشیم. جای تأسف است که کومک انگلیس درین دومورد به اندازه‌ای قلیل بوده است که شنیدنش شرمگنی می‌آورد. فرانسه به مراتب به مستعمرات خویش بیش مدد می‌رساند. باید هیأتی فراهم آوریم که از سرتاسر کشورهای «خواهرخوانده» (۱) و از هر نژاد خبره و ذی‌فن و مدیر با کفایت به خدمت بخواند تا در تنظیم و اجرای برنامه بهبود زندگی ملل فاقه زده همکاری کنند.

همه این پیشنهادها که کردیم تدابیری است برای تحقق یک نقشه کلی مهم که هرگز آن را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تا زمان نگذشته و قدرت در دست ما باقی است به تشکیل جامعه جهانی رو آوریم و منابع جهان را به نصف تقسیم کنیم و خود را مکلف سازیم که به کشورهای که تازه در خط ترقی افتاده‌اند به‌جد مساعدت کنیم. اگر در این رهبری مغلوب گردیم فشار و فور جمعیت و توقعات مردمان تهی‌دست این دوره چنان عرصه را تنگ خواهد کرد و به اقداماتی دست خواهد برد که ثمرت آن به مذاق ما هر چه تلخ تر خواهد آمد.